

Measuribng the Realisation of Social Justice in the Bioethical Behaviour of Citizens

(Case study: urban areas in Ardabil)

Esmail Dalir¹ - Department of Geography and Urban Planning, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Received: 11 March 2024

Accepted: 29 August 2024

Highlights

- Citizens' bioethics is influenced by various dimensions of social justice.
- The habitual practice of bioethical principles is fostered through fairness.
- Commitment to alleviating the suffering of others is achieved through equality.
- Economic, social, cultural, and educational foundations enhance the effectiveness of social justice in bioethics.

Extended abstract

Introduction:

Bioethics serves as a fundamental pillar in establishing a moral society and fostering a genuine sense of justice. Addressing social and ethical challenges is a priority for global institutions, including the United Nations, which highlights bioethics as a means to uphold human dignity and equality. A critical aspect of bioethics is its relationship with justice, particularly social justice, which involves the equitable distribution of societal benefits among its members. Bioethical principles must therefore encompass multiple ethical standards such as equality, necessity, capability, effort, and social needs. This study aims to assess the influence of social justice on bioethics and evaluate its realization across the urban areas of Ardabil.

Theoretical Framework:

Potter posits that humanity faces a moral and ethical crisis, impacting not only socio-economic development but also the ethical integrity of society. Bioethics, in this context, serves as a corrective measure to realign individuals with moral principles. Rentorf and Kemp argue that justice should be the ultimate goal of bioethics and biological rights. Social justice, when framed through the principles of fairness, equality, necessity, and economic individualism, significantly strengthens bioethics by promoting respect, non-exploitation, benevolence, and fairness.

John Rawls' theory of social justice is foundational to this study, emphasizing two key principles: the principle of freedom and the principle of difference. The latter suggests that social and economic disparities should be structured to ensure equitable opportunities for all. In essence, "fair equality of opportunity" dictates that every individual should have the same chances of success, regardless of their socio-economic status.

Methodology:

This study adopts an applied research approach with a descriptive-analytical method to explore the impact of social justice on bioethics in Ardabil. The degree of social justice realization was measured through four key variables:

1. Fairness (cooperation, benevolence, sympathy, compassion)
2. Equality (equal opportunities, freedom, elimination of discrimination, unity, respect for laws)
3. Necessity (security, participation, health and hygiene, education, equal share)
4. Economic individualism (domestic goods, economic freedom, private property, personal interests, competition)

Each variable was assessed using five indicators, resulting in a total of 20 items. A structured questionnaire consisting of 40 research questions, rated on a Likert scale (1=very little to 5=very much), was distributed to a statistically representative

¹ Corresponding author: esmail.dalir@pnu.ac.ir

sample of 383 individuals drawn from Ardabil's population of 529,374, using the Cochran formula. Data analysis was conducted using SPSS and Excel, and GIS mapping was employed to rank the urban areas based on their realization of social justice indicators.

Results and Discussion:

Factor analysis revealed that the fairness variable had the highest realization level (16.95), indicating that cooperation, benevolence, sympathy, and compassion were the most influential aspects of bioethics among Ardabil's citizens. The equality variable ranked second (15.27), reflecting significant social justice elements such as equal opportunities, freedom, elimination of discrimination, and respect for laws. The necessity variable (13.82) took the third place, emphasizing the importance of security, participation, education, health, and equitable distribution of resources. The economic individualism variable ranked lowest (13.73), suggesting that aspects such as private property, economic freedom, and competition had the least impact on bioethical considerations.

Using the WASPAS model, the urban areas were ranked as follows based on the realization of social justice indicators:

1. Region 1 - Qi 0.5393 (slightly above average)
2. Region 2 - Qi 0.4258 (42.58% realization of social justice in bioethics)
3. Region 5 - Qi 0.4099
4. Region 3 - Qi 0.3978
5. Region 4 - Qi 0.3803 (lowest realization of social justice in bioethics)

Conclusion:

This study underscores the importance of integrating social justice principles into urban planning policies to enhance bioethics among citizens. Addressing social challenges through bioethics must be rooted in justice, ensuring that both individual and collective needs are met through equitable policies and practices. The findings highlight the necessity for targeted interventions to promote fairness, equality, and social well-being across different urban areas.

Keywords:

Social justice, bioethics, factor analysis, WASPAS model, Ardabil city

Citation: Dalir, Esmail. (2025). Measuring the Realisation of Social Justice in the Bioethical Behaviour of Citizens (Case study: urban areas in Ardabil), Motaleate Shahri, 14(53), 81–94. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.140928.5022>.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



سنجش تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان نمونه مورد مطالعه: مناطق شهری اردبیل

اسمعیل دلیر^۱ - مربی، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۲۱ اسفند ۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۰۸ شهریور ۱۴۰۳

چکیده

اخلاق زیستی مبنای ایجاد یک زیستگاه اخلاقی و فضای واقعی عدالت است. این مقاله با هدف بررسی ابعاد عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی و میزان تحقق آن در هر یک از مناطق شهری اردبیل انجام شد. پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی و تحلیلی بود. تعداد ۴۰ سؤال پژوهشی در قالب ۲۰ گویه با طیف لیکرت محقق ساخته تهیه و تدوین شد. از بین ۵۲۹ هزار و ۳۷۴ نفر جمعیت شهر اردبیل طبق فرمول کوکران، ۳۸۳ نفر به عنوان حجم نمونه آماری تعیین شد. به روش نمونه گیری تصادفی ساده طبقه بندی شده، سئوالات در اختیار نمونه آماری بالای ۱۸ سال قرار گرفت. برای تحلیل پژوهش از مدل ترکیبی (تحلیل عاملی و مدل وازپس) استفاده شد. به طوری که داده ها از طریق نرم افزار spss نسخه ۲۰ تحلیل شده و با استفاده از مدل وازپس میزان تحقق ابعاد عدالت اجتماعی در مناطق شهری سنجیده شد. درصد واریانس تجمعی حدود ۵۹/۷۷ درصد از واریانس شاخص های عدالت اجتماعی بر اخلاق زیستی را تبیین نمود و معیارهای انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی اقتصادی به ترتیب بیشترین تا کمترین میزان اثربخشی در اخلاق زیستی شهروندان را به خود اختصاص داده اند. همچنین مدل وازپس نشان داد که میزان تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان اردبیل کمتر از حد متوسط بود. مناطق شهری ۱، ۲، ۳ و ۴ بیشترین تا کمترین میزان تحقق ابعاد عدالت اجتماعی را داشتند. نتیجه این که حیطه های اخلاق زیستی تحت تأثیر ابعاد عدالت اجتماعی تقویت شده و زمینه برنامه ریزی شهری را مهیا می سازند.

واژگان کلیدی: عدالت اجتماعی، اخلاق زیستی، تحلیل عاملی، مدل وازپس، شهر اردبیل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نکات برجسته

- اخلاق زیستی شهروندان متأثر از ابعاد عدالت اجتماعی است.
- عادت به اصول اخلاق زیستی از طریق انصاف ایجاد می شود.
- تعهد به کاهش درد و رنج دیگران از طریق برابری محقق می گردد.
- از طریق بستر سازی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی می توان موجبات اثرگذاری عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی را افزایش داد.

۱. مقدمه

مفاهیم اصلی اخلاق با توسعه فلسفه اخلاق گسترش یافته (Mihailov & Sakelarieva, 2022:2) و به عنوان شاخه‌ای از فلسفه رفتار، ویژگی‌های اخلاقی فرد را توصیف می‌کند (Mihailov & Sakelarieva, 2022:2). ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی نه تنها اصطلاحات انتزاعی هستند بلکه با تجارب زندگی واقعی اصلاح و مفهوم‌سازی می‌شوند. در واقع ارزش‌ها و اصول اخلاقی به اعمال واقعی زندگی و به نیازهای انسان در جامعه پاسخ می‌دهند (Ulman, 2015:4). اصطلاح اخلاق زیستی از ریشه یونانی (bios) یعنی زندگی و اخلاق (رفتار و کرامت) و از دو منبع اخلاق پزشکی و فلسفه اخلاق الهام گرفته است. اخلاق پزشکی در مورد پیامدهای اخلاقی عمل پزشکی مطرح می‌شود. اما فلسفه اخلاق در چارچوب اخلاق زیستی که مبتنی بر مفهوم اخلاقی که ارسطو به عنوان یک فلسفه عملی برای ارتقای بهبود اخلاق انسان طراحی نمود، به توصیه مفاهیم رفتاری درست و نادرست و بررسی ارزش‌ها و کاربرد آن می‌پردازد و شامل دو حوزه اخلاق تحلیلی (مفهوم اخلاق، احکام اخلاق، ماهیت و چیستی اخلاق) و اخلاق هنجاری (نظریه هنجاری و اخلاق کاربردی) است. اخلاق زیستی نظریه هنجاری اخلاق را یک پدیده اجتماعی خاص می‌داند و جنبه‌های اجتماعی آن را آشکار می‌کند و اخلاق کاربردی به مطالعه مسائل اخلاقی عملی می‌پردازد که بر کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در موقعیت‌های خاص زندگی دلالت دارد (Carner & Rosen, 1970:9). به اعتقاد پاتر، اخلاق زیستی به عنوان یک ایدئولوژی فقط می‌تواند عدالت باشد، عدالتی که مستلزم نظم و اندازه‌ای صحیح است. در این رابطه سقراط برای جست و جوی جوهر چیزهایی که به فعالیت انسانی مرتبط است (مانند عدالت، فضیلت، خوشبختی و زیبایی) روشی به نام دیالکتیک ایجاد کرد که شامل گفت و گوی بین دو نفر بود (Antunes, 2023:7). از این نظر، دیدگاه‌های اخلاق زیستی مانند اخلاق زیستی روایی یا حتی اخلاق زیستی ادبی، امیدوارکننده و جالب است و تفسیر متون ادبی در مقوله‌های اخلاق زیستی می‌تواند شناسایی معنای ارزشی آنها در چارچوب پیکربندی ارزشی نظیر زندگی، مرگ، عدالت و آزادی باشد (Smirnov, 2019:11). پس یکی از مهم‌ترین مسائل اخلاق زیستی بیان رابطه عدالت با آن است (Sidorova, 2019:15). چرا که اصول عدالت به ما یادآوری می‌کند که با یکدیگر رفتاری برابر و انسانی داشته باشیم (Takala, 2019:19). بدین ترتیب عدالت همواره جایگاهی محوری در اخلاق زیستی به خود اختصاص داده است (Unesco Conference, 2005:1). محیط زندگی هم تحت تأثیر عدالت قرار دارد. به طوری که افلاطون و سقراط هر دو معتقدند که فرد به وسیله محیط شکل می‌گیرد؛ محیط ناعادلانه، فرد را تباه و محیط عادلانه، فرد را به عدالت می‌کشاند (Antunes, 2023:8). طبق نظر جان رالز، دو اصل اساسی عدالت اجتماعی اصل تفاوت و اصل آزادی است (Ikko, 2009:47). در اصل تفاوت، ابعاد اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که برابری عادلانه فرصت‌ها برای همه مهیا باشد. یعنی به همه افراد صرف نظر از موقعیت در بدو تولد، باید فرصت برابر برای موفقیت در جامعه داده شود (Peter, 2001:1). از این رو مفاهیم عدالت اجتماعی معمولاً به توزیع منافع اساسی بین اعضای یک جامعه اشاره دارد (Corning, 2003:11). بنابراین رالز معتقد است که عدالت اجتماعی،

اصولی برای تنظیم و رفع نابرابری در چشم اندازهای زندگی بین شهروندان است (Peter, 2001:146) و اصول اخلاق زیستی بایستی تضمین‌کننده معیارهای اخلاقی متعدد مانند برابری، نیاز، توانایی، تلاش، نیاز اجتماعی و غیره باشد و در آن عدالت اجتماعی یک ارزش آرمانی است (Kuzma & Besley, 2008:160). کارل مارکس و رالز هر دو موافقت می‌کنند که عدالت (یا بی‌عدالتی) به وسیله ساختارهای اساسی جامعه برقرار می‌شود. بنابر این توزیع باید نیازهای متفاوت ناشی از زبان ذاتی برخی گروه‌ها را در نظر بگیرد (Mcdermott, 2013:420). در واقع ادبیات یک اخلاق زیستی جامع، باید اخلاق مراقبت را همراه با برنامه و اجرا ترویج کند (Santiago-avila et al, 2020:67) و آن شامل کمک‌های بسیاری است که به مسائل عدالت اجتماعی و سئوالات گسترده سیاست اجتماعی پاسخ می‌دهد (Turner, 2009:88). روی هم رفته چهار حیطه اصلی و برجسته شامل اصل احترام، اصل عدم سوء استفاده، اصل خیرخواهی و اصل عدالت، در اخلاق زیستی وجود دارد (Flynn, 2020:4) که همگی در حیطه شاخص عدالت (انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی اقتصادی) قرار دارند. در همین راستا این پژوهش با هدف بررسی اثرات عدالت اجتماعی و میزان تحقق آن در اخلاق زیستی مناطق شهری در صدد پاسخ به این سؤال است که شاخص‌های عدالت اجتماعی تا چه اندازه در اخلاق زیستی شهروندان محقق شده است؟ و تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی بین مناطق شهری اردبیل دارای چه مقادیری است؟

۲. چارچوب نظری

ارسطو از نخستین فیلسوفان بزرگی است که اخلاق را تعریف نمود. از نظر او اخلاق چیزی بیش از یک مفهوم فضیلت آمیز، دینی یا قانونی بود. وی عقیده داشت برای یک جامعه مناسب وجود سه ارزش ادراک عملی نظیر انصاف، اعتدال و شجاعت ضروری است (Gulzar et al, 2021:4). به عقیده رنسلر پاتر بشریت تقریباً در تمام عرصه‌های زندگی خود دچار بحران عمیقی شده است که نه تنها بر حوزه‌های توسعه اجتماعی-اقتصادی بلکه بر وضعیت اخلاقی آن نیز تأثیر گذاشته است. وی برای برون رفت از این مشکل، مفهوم اخلاق زیستی را در سال ۱۹۷۰ مطرح نموده و وظیفه اخلاق زیستی را بازگرداندن انسان به مسیر اخلاق زندگی و فعالیت دانست (Higgs et al, 2018:62). وی بر این باور بود که بشریت برای دستیابی به خیر عمومی و بهبود کیفیت زندگی نیاز مبرم به خرد جدید دارد (Strelchenko, 2019:6). از منظر اخلاقی نیز تنها آن رفتار، اخلاقی است که با هنجارهای خیر مطابقت یا منطبق باشد (Mihailov & Sakelarieva, 2022:4). افلاطون صدها سال قبل، شکل‌گیری اخلاق را منوط به پاسخگویی و ارتباطات تعاملی افراد با یکدیگر دانسته است (Tompkins, 2015:5) و توماس هنری هاکسلی در بحث اخلاق تکاملی خود که در نقطه مقابل مکتب تکامل اخلاقی داروین قرار داشت، بر رویکرد فردگرایانه، خودگرایانه یا گاهی واقع‌گرایانه تکیه نموده و در نهایت بر تدبیرهای فرهنگی تأکید نمود (Corning, 2006:3). سازمان ملل متحد نیز برای برخورد با چالش‌های اجتماعی و اخلاقی پیش روی بشریت توجه ویژه‌ای به مسئله اخلاق زیستی دارد که عمده تکلیف آن کرامت و برابری انسان است (De chavez et al, 2017:33). بدین ترتیب یکی از وظایف اخلاق زیستی، شناخت

21:2008). مطالعه جنبش‌های عدالت می‌تواند موجبات ایجاد برابری و فرایندهای رفتار منصفانه با همه گروه‌ها نظیر احترام به حقوق بشر، احترام به استقلال و مشارکت معنادار همه ذی‌نفعان، احیای روابط صحیح بین مردم و محیط زیست، تقویت صلح و کرامت همه انسان‌ها را فراهم سازد (Fourie, 2023:31). واشنگتن و همکاران (۲۰۱۸) استدلال نموده‌اند که عدالت توزیعی می‌تواند در طبیعت نیز اعمال شود؛ از جمله تناسب اخلاق زیستی (Washington et al, 2018:369). در عدالت توزیعی طبق تئوری فایده‌گرایی (بهترین چیزها برای بیشترین تعداد)، تئوری اقتصاد رفاه (سودمندی فردی به رفاه کل کمک می‌کند)، تئوری آزادی خواهی (حقوق برابر)، طبق برابری طلبی (سهام مساوی) و بر اساس تئوری مبتنی بر نیاز، پاداش تعلق می‌گیرد (Mcdermott, 2013:421).

انصاف و فقدان منفعت شخصی در فرهنگ لغت آکسفورد (۲۰۱۰) در تعریف برابری به عنوان کیفیت برابر یا منصف بودن، بی‌طرفی و معامله بی‌طرف تأکید شده (Mcdermott, 2013:420) و برابری و انصاف هر دو بر رفتار منصفانه با پاداش مناسب اشاره می‌کند (Mcdermott, 2013:420). رالز یکی از اصول مهم عدالت را در انصاف دانسته (Fourie, 2023:31) و اساس عدالت را در مفهوم انصاف قید کرده است (Fernandez et al, 2012:10). به عقیده او یک قرارداد اجتماعی منصفانه منعکس کننده قوانین اولویت‌داری همچون آزادی، تقدم عدالت بر کارایی و رفاه است (Ikkos, 2009:47). بنابراین انصاف نخ‌طلایی است که یک جامعه پایدار را به هم پیوند می‌دهد و شایستگی منافع رقیب را به رسمیت می‌شناسد و ما را به یافتن مصالحه‌های عادلانه هدایت می‌کند (Corning, 2003:14). رالز اصل محدودیت متقابل هارت را در «اصل انصاف» تغییر داد. از نظر هارت و رالز انصاف یک اصل برابری و توزیع مساوی مزایا و معایب است و بر اساس نظریه هیوم، انسان‌ها تمایل به تمجید یا سرزنش برخی از اعمال و رفتارها دارند و این احساس تأیید یا عدم تأیید همان چیزی است که حس اخلاقی ما را تشکیل می‌دهد (Dealmeida, 2017:7). به عقیده هیوم انصاف یک ویژگی اخلاقی طبیعی نیست، بلکه یک فضیلت است (de Almeida, 2017:8) که بر اساس یافته‌های پژوهشی کورنی مستلزم شناسایی صریح مفاهیم عدالت توزیعی است (Gorney et al, 2021:53). برداشت فلسفی از انصاف بر اساس نظریات هیوم رالز هارت این است که برای ایجاد انصاف به وضعیت برابری و وابستگی نیاز است (de Almeida, 2017:8) و انصاف مستلزم توزیع عادلانه منافع و مزایا برای همه است (Gostin & Powers, 2006:3). هر چند که فردگرایی بیشترین تأثیر را بر اهمیت اخلاق در زندگی شخصی دارد، اما درک اهمیت اخلاق در بخش عمومی لزوم آموزش از سوی دولت را می‌طلبد (Han et al, 2023:51). در این رابطه فیلیپس و ریچارد محیط با رویکرد مبتنی بر انصاف را برای همه ذی‌نفعان قابل تصور می‌دانند (Phillips & Rechart, 2000:31). همچنین در فرهنگ چینی دور شدن از انصاف و عدالت به منزله دور شدن از تعادل تلقی شده است (Leong & Kiat, 2023:2). بنابراین انصاف تعادل را با جلوگیری از تبعیض مرتبط می‌سازد (Buruk, et al, 2020:31). در دنیای لیبرال نیز عدالت و فضایل مرتبط (بر اساس مبنای انصاف) نیمی از دنیای اخلاقی را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر عدالت تنها یک پنجم دنیای اخلاقی را برای محافظه کاران در بر

ماهیت و معنای زندگی انسان، فعالیت‌ها و مشکلات اوست (Reardon, 2020:571) و بایستی تعیین اولویت و راه‌حل مشکلات زندگی انسان از بدو تولد تا زمان ترک دنیا بر اساس دیدگاه اخلاقی باشد (Aztso & Rennie, 2010: 2).

تام بوچمپ^۱ اصول اخلاقی را به عنوان احترام به استقلال (التزام به احترام و به توانمندی تصمیم‌گیری فردی)، عدم سوء استفاده (التزام به جلوگیری از ایجاد آسیب)، سودمندی (تعهد به ارائه منافع و تعادل منافع و تعادل منافع در برابر خطرات)، عدالت (وظایف انصاف در توزیع منافع و خطرات) تعریف نمود (Ulman, 2016:2). او بر این باور بود که یک اصل و یک هنجار اساسی، در یک سیستم تفکر اخلاقی نهفته است که اساس استدلال اخلاقی را تشکیل می‌دهد (Takala & Hayry, 2019:2). به عنوان مثال تنش بین فردگرایی و نیازهای جمعی را می‌توان با احترام به استقلال فردی بدون نادیده گرفتن خیر عمومی و عدالت اجتماعی با دیدگاه اخلاق اجتماعی و با ترویج ارزش‌های مسئولیت اجتماعی، همبستگی و فایده اجتماعی، سازگار نمود (Ulmen, 2015:4). حتی تحقیقات گیلون برای گفتمان جهانی نیز چیزی جز ترویج یک رویکرد به اخلاق را نشان نداد. وی اصول اخلاقی (عدم شرارت، عدالت و احترام به استقلال) را پیش فرض می‌گیرد و استدلال می‌کند که پاسخگویی عادلانه به نیازهای مردم مستلزم احترام به دیدگاه استقلال آن افراد است و بر اساس این فرض افراد حق دارند ارزش‌هایی را که برای حفظ زندگی خود ضروری می‌دانند، انتخاب کنند (Aztso & Rennie, 2010: 2). در این میان رنتتورف و کمپ، عدالت را هدف نهایی اخلاق زیستی و قانون زیستی دانسته‌اند و چهار اصل خود را (احترام به استقلال، احترام به حیثیت، یکپارچگی و آسیب‌پذیری) برای ترویج اهداف عدالت، همبستگی و مسئولیت اجتماعی در یک دولت رفاه مدرن مطرح نمودند (Takala, 2019:8). آرتور کلایمن (۱۹۹۵) نیز معتقد است که علمای اخلاق زیستی خدمت‌گزاران ناخواسته اصول اخلاقی جهان شمول، انتزاعی و همونیکی هستند. پاتریشیا مارشال (۱۹۹۲) نیز بر این باور بود که اخلاق زیستی با رویکرد پوزیتیویستی فلسفه انگلیسی - آمریکایی و "تأکید فلسفه تحلیلی" هدایت می‌شود (Turner, 2009:90) که منعکس کننده مفروضاتی همچون ارزش‌های آزادی، مسئولیت شخصی و کم اهمیت جلوه دادن منابع ساختار اجتماعی آسیب‌پذیر است (Carter & Entwistle, 2023:309). اخلاق زیستی مارشال با "تفکر عقل‌گرایانه و جهت‌گیری قیاسی و سودمند به حل مسئله" مشخص شده و عینیت و منطق را ارائه می‌دهد و در این میان فاکس (۱۹۹۹) با توصیف چارچوب مفهومی اخلاق زیستی، پارادایم حاکم بر اخلاق زیستی را یک شیوه استدلالی بسیار عقلانی، رسمی و عمدتاً قیاسی دانسته که از سنت فلسفه تحلیلی انگلیسی - آمریکایی نشأت گرفته است (Turner, 2009:91).

در مجموع رویکرد عدالت اجتماعی (انصاف، برابری، نیاز و اقتصادگرایی فردی) در سطح بسیاری از محافل علمی مورد بحث بوده (Arizi, 2004:155). و در طول دهه گذشته، عدالت راهی برای تضمین عدالت اجتماعی است (Lochard, 2016:201). طبق یافته‌های پژوهشی جکر مدل عدالت اجتماعی به چگونگی تأثیر عوامل اجتماعی بر سلامت جمعیت می‌پردازد (Jeher et al, 2016:201).

می‌گیرد (Haidt & Graham, 2007:99).

به عقیده رالز نابرابری در جامعه از نظر اخلاقی قابل اعتراض است و همه افراد باید به طور مساوی در نیازهای اجتماعی اولیه نظیر حقوق، آزادی‌ها، فرصت‌ها، قدرت‌ها، درآمد، ثروت و احساس ارزشمندی، سهمیم شوند و نابرابری زمانی از نظر اخلاقی قابل توجیه است که بر اساس اصل تفاوت، رفاه افراد کم برخوردار جامعه را ارتقا دهد (Ikko, 2009:47). چرا که برابری فرصت‌ها، منجر به رفاه مشترک می‌شود (Vargas-Elizondo, 2020:56). وی مهم‌ترین خیر اولیه برای مبنای اجتماعی را احترام افراد به خود می‌داند (Peter, 2001:1). در واقع رالز بر توزیع عادلانه چیزهای خوب اعم از سلامتی، کیفیت زندگی، رفاه، پول یا فرصت‌ها و یک جامعه خوب (عادلانه)، تمرکز داشت (Carter et al, 2012:5). بدین ترتیب در جوامع برابرتر، حقوق آزادی فردی را می‌توان با خیال راحت‌تر به دست آورد (Scholl & Schermuly, 2020:14). از دیدگاه زنتورف و کمپ مردم به عنوان افراد اجتماعی و نه تنها فردی دیده می‌شوند (Takala, 2019:9). به طور مشابه تریستران انگلهارت از استقلال انسان تا حدی حمایت می‌کند و معتقد است تا زمانی که جامعه اخلاقی مبتنی بر احترام به آزادی است نه زور، افراد امکان برخورداری از استحقاق را خواهند داشت (Aztop & Rennie, 2010:3). در این راستا به اعتقاد براون و کوربرا (۲۰۰۳) همراه با عدالت رویه‌ای و توزیعی "برابری در دسترسی" یکی از سه عنصر کلیدی برابری را تشکیل می‌دهد تا از این طریق برابری زمینه‌ای حاصل شود (Mcdermott, 2013:422). روی هم رفته در پاسخ به گویه‌های متعدد عدالت اجتماعی دیدگاه‌های متعددی پدید آمده‌اند از جمله مقاومت سبز (جنبش اکولوژیک)، نظریه فمینیستی، نظریه استعمارزدایی، فضیلت اخلاقی و امثال آن (Rilley & Lambrinidou, 2015:3). که به تشریح هر کدام پرداخته می‌شود.

-دیدگاه جنبش اکولوژیک: در شکل‌گیری یک آگاهی اخلاقی و حقوقی، لازم است فرد احساس کامل مسئولیت خود را در قبال نسل‌های آینده و در قبال نتایج فعالیت‌های خود داشته باشد و اخلاق زیستی به عنوان اخلاق حفظ حیات روی کره زمین و تأمین سلامت جسمی و اخلاقی یک فرد همواره مد نظر باشد. در این رابطه لارنس کولبرگ (۱۹۶۹) روان‌شناسی اخلاقی را با شناخت فرد از عدالت پیوند داده و پیشنهاد نمود که رشد اخلاقی در همه فرهنگ‌ها به وسیله فرایند نقش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری به پیش می‌رود (Haidt & Graham, 2007:100). بنا به گفته زیست‌شناس و فیلسوف مشهور کارپینسکیا (۱۹۹۳-۱۹۲۸) امروز حفظ حیات روی زمین، نه تنها به عنوان یک وظیفه اجتماعی-فرهنگی و عملی-سیاسی، بلکه به عنوان یک وظیفه علمی شناخته می‌شود. بر این اساس اسپنسر پارادایم خود را در این شناخت پایه‌گذاری کرد که جوامع انسانی مبتنی بر همکاری است نه رقابت (Corning, 2006:5). بنابراین بر خلاف جمله معروف ماگارت تاچر که گفته بود "چیزی به نام جامعه وجود ندارد" پاسخ قطعی این است که جامعه زمانی وجود دارد که مردم باور داشته باشند و بر اساس آن عمل کنند (Corning, 2006:5).

-دیدگاه فمینیستی: فمینیست‌ها عناصری مانند روابط، نابرابری‌ها، مراقبت، تفاوت‌های قدرت، عدالت اجتماعی و شرایط ساختاری برای استقلال را در اخلاق زیستی به منصف ظهور می‌رسانند و در اخلاق

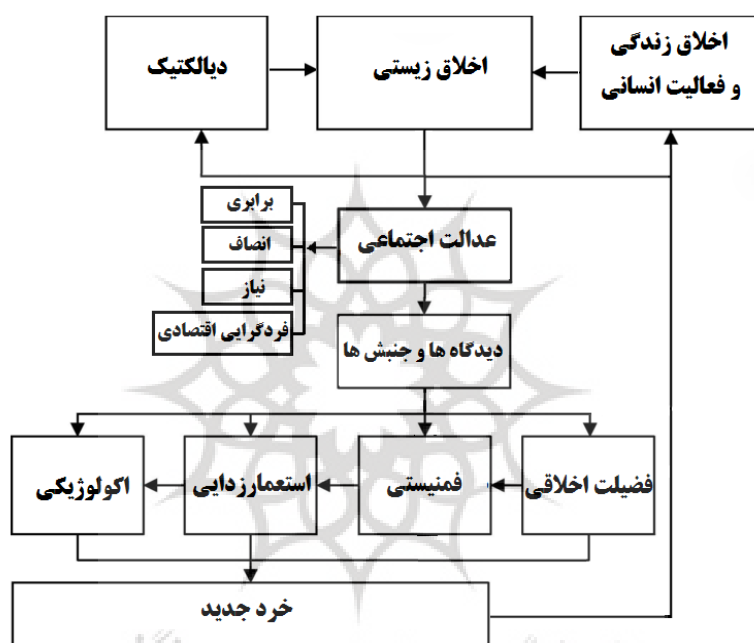
زیستی به موضوعاتی مانند در حاشیه قرار گرفتن زنان و افرادی که ترد و رانده شده‌اند، روابط انسان‌ها، استقلال زنان، نابرابری و سوءگیری‌های جنسی و موارد مشابه دیگر می‌پردازند (Carter & Entwistle, 2023:310). آنها معتقدند که مفاهیم عدالت در اخلاق زیستی باید تا حدی به وسیله فمینیست‌ها توسعه یافته و به اهداف فمینیستی دست یابد (Fourie, 2023: 27). بدین ترتیب اخلاق فمینیستی از شناخت وجود نگاه به اخلاق ناشی می‌شود و بر اهمیت اخلاقی غلبه بر همه اشکال ستم، به ویژه بر تبعیض علیه زنان و همه اقشار تاکید می‌کند (Carter & Entwistle, 2023:309). در این راستا والاس در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیده است که صدای سازمان دهندگان، فعالان و کارکنان بهداشتی جامعه سیاه پوست باوجود بینش، درک و مشارکت گسترده آنها در عدالت اجتماعی، اغلب در فضاهای اخلاق زیستی نشان داده نمی‌شود (Wallac, 2022:16).

-دیدگاه فضیلت اخلاقی: اخلاق هنجاری از اصول اخلاقی (نظریه کنش)، خیر درونی (نظریه ارزش) و شخصیت خوب (نظریه فضیلت) حمایت می‌کند. در نظریه فضیلت اخلاقی، صفات اخلاقی (همدردی، خیرخواهی و وفاداری) معمولاً به عنوان فضایل شناخته می‌شوند. فضایل شامل صفات شخصیت انسانی مانند عدالت، احتیاط، اعتدال، شجاعت، راستگویی، صداقت و شفقت است و ارسطو فضایل را محور زندگی خوب می‌داند و مانند افلاطون فضایل اخلاقی (عدالت، شجاعت، اعتدال و ...) را مهارت پیچیده عقلانی و اجتماعی می‌داند (Ulman, 2015:2). مک اینتایر نیز عوامل عدالت، شجاعت و صداقت را جزو فضایل عمومی قلمداد نموده است (Tholen, 2021: 247). پس عدالت زمانی بروز می‌یابد که همه اجزای آن کارکرد خود را انجام دهند و این هماهنگی اجتماعی مشخصه اصلی عدالت است (Antunes, 2023:8). بدین ترتیب از نظر رالز عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است (Reardon, 2022:571). هایت و گراهام (۲۰۰۷) نیز بر این عقیده هستند که اخلاق انسانی بیش از آن چیزی است که در حوزه‌های عدالت و مراقبت سنتی کولبرگ پوشش داده می‌شود. آنها بر این باورند که اخلاق لیبرال بر دو پایه انصاف و مراقبت استوار است. در حالی که اخلاق محافظه کارانه بر پنج پایه (درون‌گرویی، وفاداری، اقتدار، احترام، پاکی و قداست) استوار است. در این میان محققان عدالت اجتماعی بایستی در فضیلت اخلاقی با هر دو رویکرد لیبرال و محافظه کاری مدارا کنند (Haidt & Graham, 2007:113).

-دیدگاه استعمارزدایی: از نظر باکونی و ابیمبولا بی‌عدالتی توصیفی و هرمنوتیکی زمانی به وجود می‌آید که شیوه‌های دانش در سلامت جهانی به مخاطبان محلی اولویت نمی‌دهد یا زمانی که اعضای گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده، مالکیت محدودی بر تولید دانش و معناسازی در سلامت جهانی دارد. هر دو بی‌عدالتی توصیفی و هرمنوتیکی می‌توانند معاملاتی یا ساختاری باشند که در آن تعصب در تعاملات بین افراد یا درون ساختارهای اجتماعی ذاتی است (Pratt & Vries, 2023:4). میتانی و همکاران در یافته‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه پسا استعماری نژاد و نظریه انتقادی، ابزاری مهم برای اخلاق زیستی در تعقیب برابری هستند. در واقع ما از شکلی فعالانه از اخلاق زیستی دفاع می‌کنیم که در برابر بی‌عدالتی مقاومت کند (Mithani et al, 2021:41).

عدالت بود و در آن عدالت توزیعی شاخص‌های برابری، انصاف، نیاز و فردگرایی اقتصادی را مطرح ساخت و هر یک از این شاخص‌ها در قالب پارادایم‌ها و نظریه‌ها مورد بحث قرار گرفتند. به عنوان مثال دیدگاه‌های متعددی نظیر دیدگاه‌های اکولوژیکی، فمینیستی، فضیلت اخلاقی و استعمار زدایی توانستند ساز و کارهایی را برای اجرا و تحقق عدالت اجتماعی ایجاد کنند و بر تقویت و ضرورت توجه به شاخص‌های عدالت صحنه بگذارند. در نهایت اخلاق زیستی طبق نظر پاتر برای بقا و تقویت خود دائماً نیازمند خرد جدید است. در مجموع آنچه که مبنایی برای تبیین مسئله پژوهش بود، طبق مبانی نظری در چارچوب نمودار ذیل گنجانده شد و توانست به همراه یافته پژوهشی راهنمای مناسبی برای حصول به دستاور پژوهشی باشد.

با توجه به آنچه گفته شد، بسیاری از نظریه‌ها و یافته‌ها بر نقش مؤثر عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی به ویژه آزادی و استقلال تأکید داشتند (Jennings, 2016:91). به طوری که بوگدان لوویس بر این عقیده است که رشته اخلاق زیستی نتوانسته است به اندازه کافی در جهتی تغییر کند که مشکلات اجتماعی معاصر را دنبال کند. بنابراین اخلاق زیستی باید مجدداً به گونه‌ای تنظیم گردد که محور عدالت اجتماعی داشته باشد تا از این طریق اخلاق زیستی شجاع‌تر، گسترده‌تر و بهتر را تصور کنیم (Bogdan-lovis et al, 2022:10). بنابر این اخلاق‌گرایان زیستی باید برای توسعه یک انسان شناسی فلسفی که فراتر از تأییدات ریشه‌ای فردیت است، هم بعد جمعی و هم بعد فردی انسان را به رسمیت بشناسند (Azsop & Rennie, 2010:46). طبق نمودار چارچوب نظری پژوهش، اخلاق زیستی ظرفی برای مظلوف



نمودار شماره ۱؛ چارچوب مفهومی مستخرج از مبانی نظری - منبع: نویسنده

۳. روش

پژوهش حاضر به دلیل کاربرد آن در برنامه سیاست‌های آمایش شهری از نوع کاربردی و از لحاظ جمع‌آوری اطلاعات از نوع تحقیقات توصیفی است. در آن ابزار گردآوری اطلاعات شامل مطالعات کتابخانه‌ای (جست و جوی اسناد و مقاله‌ها) و مطالعات میدانی و پرسشنامه بود که با هدف شناسایی میزان تأثیر اصل عدالت اجتماعی و میزان تحقق معیارهای آن در اخلاق زیستی مناطق شهری اردبیل انجام شد. در واقع پس از تعیین میزان اثرات هر یک از معیارهای عدالت اجتماعی (انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی اقتصادی) تحقق آنها در مناطق شهری اردبیل از طریق تعداد ۲۰ شاخص (هر معیار پنج شاخص) سنجیده شد. به طوری که برای هر شاخص تعداد دو سنج (سؤال پژوهشی) و مجموعاً ۴۰ سؤال پژوهشی به واسطه مقیاس طیف لیکرت (۱=خیلی کم، ۲=کم، ۳=متوسط، ۴=زیاد و ۵=خیلی زیاد) محقق ساخته و خود پاسخگو، طراحی و تدوین گردید. به منظور اطمینان از روایی پرسشنامه از روش

کیفی یعنی تخصص اساتید و نظر کارشناسان و مطالعه پرسشنامه‌های مشابه، مقاله‌ها و کتب استفاده شد و اصلاحات و تغییرات مورد نظر اساتید پس از بحث و بررسی در پرسشنامه اعمال گردید. برای تعیین پایایی نیز ابتدا تعداد ۴۰ سؤال یاد شده، در جامعه آماری تحقیق توزیع و پس از جمع‌آوری نظرات پاسخگویان، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. به طوری که قابلیت اعتماد (پایایی) پرسشنامه (چهار معیار هر کدام پنج گویه) در مقدار آلفای محاسبه شده بیشتر از $0/70$ (ALPHA $0/70 \geq$) مورد تأیید بود. تا جایی که نرخ پایایی انصاف ($0/84$)، برابری ($0/78$)، نیاز ($0/79$)، فردگرایی اقتصادی ($0/68$) و مجموع کل $0/772$ به دست آمد.

جامعه آماری را شهروندان اردبیل با جمعیت ۵۲۹ هزار و ۳۷۴ نفر تشکیل داد و بر اساس محاسبه کوکران (که محاسبه آنلاین آن در گوگل نیز وجود دارد) تعداد ۳۸۳ نفر برای نمونه آماری به دست آمد و از این تعداد صرفاً افراد بالای ۱۸ سال مورد پرسشگری قرار گرفت. برای تعیین

سهم نمونه آماری هر منطقه شهری، طبق محاسبه جدول زیر عمل شد؛ به عنوان مثال پس از تعیین حجم نمونه آماری هر منطقه شهری ابتدا جمعیت هر منطقه بر جمعیت کل تقسیم شد و فراوانی نسبی به دست آمد و سپس مقادیر به دست آمده هر منطقه به رقم ۳۸۳ ضرب شده و سهم نمونه آماری هر منطقه از ۳۸۳ نفر مشخص شد و در مرحله تکمیل پرسشنامه نیز سعی شد بر اساس سهم هر منطقه به نواحی موجود منطقه و به صورت تصادفی ساده طبقه بندی شده (یعنی سعی شد از گروه‌های سنی بالای ۱۸ سال، زنان و مردان به نسبت مساوی و با تحصیلات و پایگاه اجتماعی و اقتصادی متفاوت

برای تکمیل پرسشنامه استفاده شود) و به روش جدول زیر به افراد بالای ۱۸ سال مراجعه و نسبت به تکمیل پرسشنامه اقدام شود. پس از گردآوری پرسشنامه برای تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS استفاده شد و برای تعیین وضعیت موجود شهر اردبیل به لحاظ میزان تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی به واسطه مدل وازپس، از نرم‌افزار EXCEL استفاده شد و در نهایت مناطق رتبه بندی شده در قالب نقشه GIS ترسیم گردید که همه اینها حاکی از تحلیلی بودن ماهیت مقاله داشت.

جدول شماره ۱: تعداد حجم نمونه آماری بر حسب جمعیت مناطق

منطقه	جمعیت	فراوانی نسبی	برآورد سهم نمونه	حجم نمونه
۱	۱۱۳۴۷۶	۰/۲۱۴	۰/۲۱۴*۳۸۳	۸۲
۲	۱۱۰۵۸۹	۰/۲۰۸	۰/۲۰۸*۳۸۳	۸۰
۳	۱۰۰۵۰۴	۰/۱۸۹	۰/۱۸۹*۳۸۳	۷۳
۴	۱۰۳۸۱۲	۰/۱۹۶	۰/۱۹۶*۳۸۳	۷۵
۵	۱۰۰۹۹۳	۰/۱۹۱	۱۹۱*۳۸۳	۷۳
جمع	۵۲۹۳۷۴	۱	-	۳۸۳

منبع: شهرداری اردبیل ۱۴۰۰، برآورد نمونه نویسنده

۴. یافته‌ها

پس از تعیین معیارهای اصل عدالت اجتماعی به واسطه مبانی نظری و پیشینه، نخستین اقدام، ایجاد ماتریس اولیه اطلاعات بود. بدین ترتیب که ماتریس سؤالات پرسشنامه با طیف لیکرت به عنوان ردیف‌های ماتریس ۲۰ گویه اثرگذار عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی به عنوان ستون‌های ماتریس، به عنوان ماتریس اولیه داده‌ها ترسیم شد و مقادیر مربوط به هر شاخص از طیف لیکرت (۱=خیلی کم، ۲=کم، ۳=متوسط، ۴=زیاد و ۵=خیلی زیاد) تبعیت نمود. ۲۰ گویه یاد شده با روش فازی در چهار عامل طبقه بندی شد و برای هر کدام از عامل‌ها، مقدار ویژه، درصد و واریانس تجمعی تبیین گردید و برای

تعیین مناسب بودن شاخص‌های جمع‌آوری شده برای تحلیل عاملی از آزمون KMO و بارتلت استفاده شد. به طوری که مقادیر کفایت نمونه‌گیری کیزر می‌راولکین یعنی KMO برابر با ۰/۷۵۳ در سطح قابل قبولی برای تحلیل بود. همچنین در آزمون کروییت بارتلت کای اسکوتر (۷۹۱/۰۰) درجه آزادی (۳۰۰) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) بود. آزمون کای اسکوتر نیز با خطای یک درصد (sig=0.000) معنی دار است. از سوی دیگر طبق جدول شماره ۲ مجموع چهار عامل با ۲۰ گویه ۴۹/۱۸ درصد از واریانس را تشریح نموده و نشان از رضایتمندی تحلیل عاملی و متغیرهای مطالعه شده داشت.

جدول شماره ۲: عوامل، مقادیر ویژه و درصد واریانس داده‌ها

نام عامل	مقادیر ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی
۱	۶/۰	۱۶/۰۵	۱۶/۰۵
۲	۴/۲۹	۱۱/۹۱	۲۷/۹۶
۳	۴/۰	۱۱	۳۸/۹۶
۴	۳/۶۸	۱۰/۲۲	۴۹/۱۸

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳

جدول فوق سهم هر عامل را در بیان گویه‌های مربوط به مقیاس عوامل اثرگذار در اخلاق زیستی مناطق شهری اردبیل را نشان داد و طبق معیارها و شاخص‌های بارگذاری شده، عامل نخست معیار انصاف، عامل دوم معیار برابری، عامل سوم معیار نیاز و عامل چهارم معیار فردگرایی اقتصادی بود. از آنجا که مقدار عددی اشتراکات

گویه‌های بیست گانه بیش از ۰/۴ بود، همگی دارای مقدار عددی لازم برای وارد شدن به ادامه فرایند تحلیل را داشتند. همچنین جدول شماره ۲ نمایانگر آن بود که همه گویه‌های به کار گرفته شده در تحلیل، دارای واریانس مشترک بالایی بودند. جدول زیر بیانگر میزان اشتراکات مربوط به گویه‌های مربوط به اصل عدالت اجتماعی است.

جدول شماره ۲: بررسی مقادیر اشتراکات مربوط به هر عامل و گویه با سایر گویه‌های مربوط به عدالت اجتماعی

عامل	ردیف	گویه	مقادیر اشتراکات اولیه
معیار انصاف	۱	همکاری سودمند	۰/۸۱۲
	۲	خیرخواهی	۰/۸۰۲
	۳	همدردی	۰/۷۴۵
	۴	شفقت	۰/۶۸۷
	۵	صداقت	۰/۶۹۰
معیار برابری	۱	فرصت‌های برابر	۰/۸۰۲
	۲	آزادی	۰/۶۹۳
	۳	رفع تبعیض	۰/۷۰۰
	۴	وحدت	۰/۶۷۷
	۵	احترام به حقوق	۰/۷۸۰
معیار نیاز	۱	امنیت	۰/۷۰۷
	۲	مشارکت	۰/۶۰۰
	۳	بهداشت و سلامتی	۰/۶۵۴
	۴	آموزش	۰/۷۰۲
	۵	سهام مساوی	۰/۵۸۰
معیار فردگرایی اقتصادی	۱	خیر درونی	۰/۷۸۶
	۲	آزادی اقتصادی	۰/۶۷۵
	۳	مالکیت خصوصی	۰/۶۰۶
	۴	منافع شخصی	۰/۶۴۳
	۵	رقابت	۰/۵۷۴

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

چرخش مربوطه و توزیع نهایی امتیاز عوامل بعد از بررسی ارتباط و همبستگی هر شاخص با عامل مربوطه بود. هر چهار عامل جزو عوامل مؤثر بر میزان تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی بودند. دلیل این امر نیز بالاتر از یک بودن مقادیر ویژه هر یک از عوامل فوق بود. واریانس تجمعی تبیین شده به وسیله عوامل مربوطه در محدوده مورد مطالعه ۵۹/۷۷ درصد از واریانس اثرگذاری معیارهای عدالت اجتماعی بر اخلاق زیستی را تبیین نمود و بیانگر آن است که عوامل مربوطه می‌توانند میزان اثرگذاری را در تحقق عدالت اجتماعی تبیین کنند.

پس از آزمون‌های آماری مربوطه که داده‌های خام را برای کاربست در تحلیل سنجش نمود، ماتریس محاسبات مقدماتی مورد محاسبه قرار گرفت که در آن ماتریس مربوطه که در قالب جدول واریانس بیان شد، به وضوح مشخص نمود که برآیند تحلیل عاملی در قطعیت گویه‌ها و سنجه‌های تحقق عدالت اجتماعی به چند عامل نهایی منتهی شده و مهم‌تر این که سهم هر یک از عوامل مربوطه در تبیین میزان تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی به چه میزان بوده است. این جدول در قالب دو بخش ارائه گردیده است؛ بخش نخست مربوط به سهم هریک از عوامل قبل از اعمال چرخش واریانس و بخش دوم بعد از

جدول شماره ۴: مجموعه واریانس تبیین شده تأثیر معیارهای اصل عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی

عوامل	مقادیر خاص آغازین			مجموعه مجذور بارهای استخراجی			مجموع مجذور بارهای چرخش یافته نهایی		
	کل	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی	کل	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی	کل	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی
۱	۸/۷۱	۳۸/۲۰۰	۳۸/۲۰۰	۸/۷۱	۳۸/۲۰۰	۳۸/۲۰۰	۴/۱۴۲	۱۶/۹۴۶	۱۶/۹۴۶
۲	۲/۲۰۰	۱۲/۱۰۰	۵۰/۳	۲/۲۰۰	۱۲/۱۰۰	۵۰/۳	۳/۴۲۱	۱۵/۲۷۴	۳۲/۲۲
۳	۱/۹۹	۱۱/۷۰۰	۶۲/۰۰	۱/۹۹	۱۱/۷۰۰	۶۲/۰۰	۳/۳۵۱	۱۳/۸۲۱	۴۶/۰۴۱
۴	۱/۸۷	۱۰/۳۵۱	۷۲/۳۵۱	۱/۸۷	۱۰/۳۵۱	۷۲/۳۵۱	۳/۱۵۰	۱۳/۷۳۰	۵۹/۷۷۱

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

بطن داده‌ها باشد. دومین عامل بهترین ترکیب خطی از گویه‌هاست که نسبت به عامل نخست قرار گیرد. این عامل باید از بخش باقیمانده واریانس یعنی پس از استخراج عامل نخست استنتاج گردد. بنابراین عامل دوم، ترکیبی خطی از گویه‌هاست که در آن اثر گویه عامل حذف گردیده و به تبیین بخش عمده‌ای از باقیمانده واریانس می‌پردازد. به همین ترتیب سایر عامل‌های مؤثر بر تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی نیز استخراج شدند تا این که کل واریانس داده‌ها تبیین گردیدند و براساس ماتریس عاملی چرخش یافته نهایی بعد از پنج تکرار دوران واریانس، چهار عامل نهایی تحقق عدالت اجتماعی در شهر اردبیل به دست آمد.

بعد از تعیین واریانس هریک از عوامل تبیین کننده اثر شاخص عدالت اجتماعی، ماتریس عاملی دوران داده شد تا هر یک از گویه‌ها بیشترین ارتباط را با عوامل مربوطه به دست آورند. در واقع از ماتریس دوران یافته عاملی برای تشخیص ارتباطات، همبستگی‌ها و شفاف شدن ارتباطات، به منظور تحلیل نهایی عامل‌ها استفاده می‌شود. در محاسبه ماتریس عاملی چرخش یافته، دست یافتن به بهترین ترکیب خطی متغیرها مد نظر بود. منظور از بهترین ترکیب خطی، ترکیبی از گویه‌های اصلی است که بیشترین واریانس را در مجموعه داده‌ها، نسبت به هر نوع ترکیب خطی دیگر تبیین کند. بنابراین ممکن است نخستین عامل در تحقق عدالت اجتماعی به عنوان بهترین عامل از همبستگی‌های خطی در

جدول شماره ۵: گویه‌های مربوط به هر یک از عوامل و بار عاملی به دست آمده از ماتریس دوران یافته

نام عامل	نام گویه‌ها	بار عاملی
معیار انصاف	همکاری سودمند	۰/۶۳۷
	خیرخواهی	۰/۵۷۹
	همدردی	۰/۷۱۵
	شفقت	۰/۴۸۵
	صداقت	۰/۷۲۶
معیار برابری	فرصت‌های برابر	۰/۷۶۶
	آزادی	۰/۷۱۶
	رفع تبعیض	۰/۵۴۱
	وحدت	۰/۶۳۳
	احترام به قوانین	۰/۷۱۴
معیار نیاز	امنیت	۰/۶۲۱
	مشارکت	۰/۶۰۹
	بهداشت و سلامتی	۰/۶۶۹
	آموزش	۰/۳۴۹
	سهام مساوی	۰/۴۱۰
معیار فردگرایی اقتصادی	خیر درونی	۰/۶۶۳
	آزادی اقتصادی	۰/۵۳۲
	مالکیت خصوصی	۰/۶۸۷
	منافع شخصی	۰/۵۲۰
	رقابت	۰/۵۱۳

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳

عبارت دیگر سهم این عامل از مجموع ۶۰ درصد اثرگذاری در اخلاق زیستی تنها ۱۳/۸۲ درصد بود که بهداشت بالاترین و آموزش ضعیف‌ترین عامل را به خود اختصاص داده است.

این عامل با شاخص‌های خیر درونی، آزادی اقتصادی، مالکیت خصوصی، منافع شخصی و رقابت تنها توانست حدود ۱۳/۷۳ درصد از واریانس را تبیین نموده و کمترین میزان از مجموع ۵۹/۷۷ درصد واریانس تجمعی اثرگذاری در اخلاق زیستی را به خود اختصاص دهد و در آن مالکیت قوی‌ترین عامل و منافع شخصی ضعیف‌ترین عامل بود.

وضعیت مناطق پنج‌گانه شهر اردبیل براساس ابعاد عدالت اجتماعی و چهار معیار (اصل انصاف، اصل برابری، اصل نیاز و فردگرایی اقتصادی) بر پایه سؤالات مطرح شده، مورد سنجش قرار گرفت که در جدول شماره ۶ وضعیت و میانگین پاسخ‌ها به تفکیک مناطق شهری بیان شده است.

عامل نخست (معیار انصاف): این عامل بالاترین بار عاملی را با شاخص‌های همکاری سودمند، خیرخواهی، همدردی، شفقت و صداقت نشان داد و از مجموع ۵۹/۷۷ درصد اثرگذاری عدالت اجتماعی بر اخلاق زیستی شهروندان رقم ۱۶/۹۵ درصد از واریانس عدالت اجتماعی را تبیین نمود. به عبارت ساده‌تر ۱۶/۹۵ درصد از اخلاق زیستی شهروندان اردبیل تحت تأثیر و اثرات این عامل قرار داشت که در آن شاخص احساس همدردی قوی‌ترین و شفقت ضعیف‌ترین عامل بود.

این عامل نیز بالاترین بار عاملی را بر شاخص‌های فرصت‌های برابر، آزادی، رفع تبعیض، وحدت و احترام به قوانین نشان داد و این عامل در مجموع ۱۵/۲۷ درصد واریانس اخلاق زیستی را تبیین نمود که در آن رفع تبعیض ضعیف‌ترین و فرصت‌های برابری قوی‌ترین عامل بود.

عامل سوم (معیار نیاز): معیار نیاز با شاخص‌های امنیت، مشارکت، بهداشت و سلامتی، آموزش و سهام مساوی مقدار ۱۳/۸۲ درصد واریانس کل را تبیین نمود. به

جدول شماره ۶: وضعیت شاخص‌ها (ماتریس تصمیم‌گیری/ داده‌های خام) در مناطق شهری اردبیل

معیارها و مناطق شهری	(انصاف، برابری، نیاز، فردگرایی اقتصادی)
منطقه ۱ شهری	۳/۱۵
منطقه ۲ شهری	۱/۹۷
منطقه ۳ شهری	۲/۵۱
منطقه ۴ شهری	۱/۶۸
منطقه ۵ شهری	۱/۷۲

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

جدول شماره ۶ نشان داد که معیارهای عدالت اجتماعی در منطقه یک از وضعیت بهتری نسبت به دیگر مناطق برخوردار است و منطقه چهار کمترین تحقق پذیری عدالت اجتماعی را در اخلاق زیستی دارد. -وزن ابعاد عدالت اجتماعی:

از آنجا که معیارها و شاخص‌ها از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند، برای ارزیابی و تحلیل دقیق‌تر لازم است اهمیت و یا وزن نسبی هرکدام از آنها (گویه‌ها) مشخص گردد. برای همین منظور و به دلیل پایین بودن تعداد ابعاد با استفاده از روش آنتروپی وزن هر یک شاخص‌ها محاسبه شده است. به عبارتی از آنجا که اثرات بیست گویه اشاره شده

بر رفتار شهروندان نمی‌توانند به یک اندازه باشند، برای تعیین اهمیت گویه‌ها باید نسبت به وزن دهی هر یک از گویه‌ها حداقل به وسیله ده نفر متخصص و عموماً اساتید دانشگاه که مسلط به موضوع باشند، اقدام نمود. عموماً ماتریس آنتروپی به پرسشنامه خبره نیز معروف است و در آن همه شاخص‌های اصل عدالت اجتماعی به صورت محور افقی و عمومی مرتب شده و در مقایسه با همدیگر و با توجه به اهمیت وزن دهی می‌شوند که در نهایت جمع بندی آن در قالب جدول زیر ارائه شده است.

جدول شماره ۷: وزن هریک از ابعاد معیارهای عدالت اجتماعی

شاخص	انصاف	نیاز	برابری	فردگرایی اقتصادی
وزن	۰/۰۶۵	۰/۰۴۴	۰/۰۵۷	۰/۰۳۸

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

خروجی روش آنتروپی نشان داد که ابعاد مربوط به شاخص عدالت وزن‌های متفاوتی دارند. به گونه‌ای که شاخص انصاف با ۰/۰۶۵، بیشترین وزن و اهمیت را کسب کرده و بعد فردگرایی اقتصادی با ۰/۰۳۸، کم ارزش‌ترین شاخص در بین چهار شاخص مورد بررسی برای مناطق شهر اردبیل شناخته شده است. با مشخص شدن وزن ابعاد شاخص عدالت، نوبت به رتبه‌بندی مناطق شهری می‌رسد. در خصوص رتبه‌بندی مناطق شهری اردبیل همان‌طور که اشاره شد، از

مدل واپس استفاده شده که در ادامه مراحل آن ارائه شده است. در گام سوم برای استاندارد کردن ماتریس وضع موجود با توجه به نوع معیارها (دارای جهت مثبت و منفی) از روش بی‌مقیاس‌سازی نورم استفاده شد جدول شماره ۸ که به عنوان نمونه مقدار نرمالیزه شده شاخص عدالت اجتماعی برای منطقه یک به صورت زیر محاسبه شده است.

$$r_{11} = \frac{3/15}{\sqrt{3/15^2 + 1/97^2 + 2/51^2 + 1/68^2 + 1/72^2}} = \frac{3/15}{\sqrt{35/882}} = \frac{3/15}{5/0.87} = 0/619$$

جدول شماره ۸: مقادیر استاندارد شده معیارها (ابعاد)

شاخص‌ها و مناطق شهری	ابعاد عدالت اجتماعی
منطقه ۱ شهری	۰/۶۱۹
منطقه ۲ شهری	۰/۳۸۷
منطقه ۳ شهری	۰/۴۹۳
منطقه ۴ شهری	۰/۳۳۰
منطقه ۵ شهری	۰/۳۳۸

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

جدول شماره ۱۰: مقادیر محاسبه شده واریانس‌ها برای مناطق شهری

مناطق شهری	Q_i^1	Q_i^2
منطقه یک	۰/۰۰۰۱۹۶۶	۵۶/۵۳
منطقه دو	۰/۰۰۰۲۰۵۵	۴۴/۱۳
منطقه سه	۰/۰۰۰۲۰۲۵	۴۳/۸۸
منطقه چهار	۰/۰۰۰۰۰۰۱	۴۳/۱۳
منطقه پنج	۰/۰۰۰۰۰۰۵	۴۳/۳۲

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

گام آخر این مدل، محاسبه مقدار Q_i و Q_j برای رتبه‌بندی گزینه‌ها (مناطق شهری) است که در واقع مرحله مشخص کردن آلترناتیو است که بهترین وضعیت را دارد. در این مرحله برای رتبه‌بندی نهایی گزینه‌ها در ابتدا مقدار لاندای (λ) هر یک از گزینه‌ها محاسبه می‌شود، سپس مقدار Q که نشان دهنده رتبه نهایی هر گزینه است، رتبه‌های

در مرحله چهارم، واریانس مقادیر معیارهای نرمالیزه شده محاسبه می‌شود. نمونه‌ای از این مرحله برای منطقه یک شهری محاسبه شده و مابقی محاسبات در جدول شماره ۹ ارائه شده است.

$$Q = (0.05 * 0/619)^2 = 0.00095$$

جدول شماره ۹: واریانس مقادیر معیارهای نرمالیزه شده

شاخص‌ها و مناطق شهری	عدالت اجتماعی
منطقه ۱ شهری	۰/۰۰۰۹۶
منطقه ۲ شهری	۰/۰۰۰۳۷
منطقه ۳ شهری	۰/۰۰۰۶۱
منطقه ۴ شهری	۰/۰۰۰۲۷
منطقه ۵ شهری	۰/۰۰۰۳۹

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

مرحله پنجم مربوط به محاسبه واریانس‌های $Q_i^{(1)}$ و $Q_i^{(2)}$ از طریق توابع یاد شده است که در جدول شماره ۱۰ دیده می‌شود.

یک شهری و سپس مابقی محاسبات در قالب جدول شماره ۱۱ ارائه شده است.

$$\lambda = \frac{56.53}{0.0001966 + 56.53} = 0.9999964$$

$$Q_i = 0.9999964 * (0.477 * 0.049 + \dots + 0.649 * 0.035) + (1 - 0.9999964) * (0.477)^{0.25} * \dots * (0.649)^{0.25} = 0.5293$$

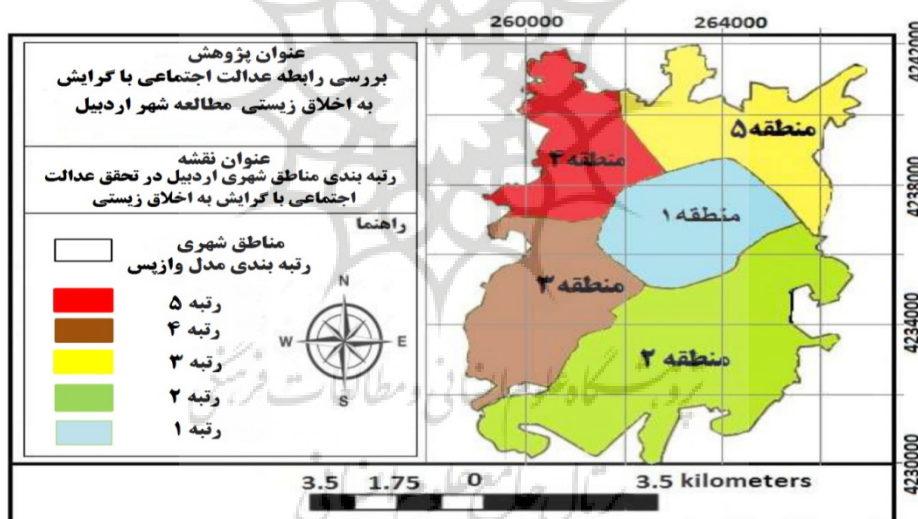
جدول شماره ۱۱: مقادیر محاسبه شده مقدار λ و رتبه بندی مناطق شهری

رتبه	Q_i	λ	مناطق شهری
اول	۰/۵۲۹۳	۰/۹۹۹۹۹۶۴	منطقه یک
دوم	۰/۴۲۵۸	۰/۹۹۹۹۹۵۴	منطقه دو
چهارم	۰/۳۹۷۸	۰/۹۹۹۹۹۵۴	منطقه سه
پنجم	۰/۳۸۰۳	۰/۹۹۹۹۹۹۹	منطقه چهار
سوم	۰/۴۰۹۹	۰/۹۹۹۹۹۹۸	منطقه پنج

منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

شهری اردبیل توانسته‌اند عدالت اجتماعی را در اخلاق زیستی تحقق بخشند و از وضعیت مطلوبی برخوردار شوند. در نقشه GIS زیر رتبه بندی نهایی مناطق شهری در میزان تحقق ابعاد عدالت اجتماعی (انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی اقتصادی) در اخلاق زیستی ترسیم شده است.

طبق تحلیل حاصل از مدل وازپس میزان تحقق ابعاد عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان اردبیل کمتر از حد متوسط بود. ارزش Q_i بیانگر این امر است که به ترتیب مناطق، منطقه یک، منطقه دو، منطقه پنج، منطقه سه و منطقه چهار رتبه بندی شدند. طبق این مدل هر چه ارقام Q به یک نزدیک تر باشد، به همان اندازه مناطق



تصویر شماره ۱۰: رتبه بندی تحقق عدالت اجتماعی در مناطق شهری اردبیل با گرایش به اخلاق زیستی - منبع: یافته‌های پژوهشی، ۱۴۰۳

طبق نظریه‌های معتبر، عدالت اجتماعی هدف نهایی اخلاق زیستی است، در زمینه برنامه‌ریزی شهری، سیاست آمایش شهری از اهمیت خاصی برخوردار است. در این راستا تعداد ۴۰ سنجه (برای هر گویه دو سنجه) که از بطن مبانی نظری و ادبیات پژوهشی مستخرج شده بود، به وسیله نمونه آماری که به نسبت سهم جمعیتی در هر منطقه تعیین شده بود، ارزیابی شد. سنجه‌های یاد شده با استفاده از تحلیل عاملی و سپس در مدل وازپس تحلیل و ارائه شد. مدل‌های گفته شده متشکل از چهار عامل (انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی اقتصادی) و ۲۰ شاخص اکتشاف صورت بندی شد. مدل نشان داد که معیارهای اصل عدالت اجتماعی با مجموع واریانس تجمعی ۵۹/۷۷ درصد، بر اخلاق زیستی شهروندان اثرگذار بود و از میان شاخص‌های اصل عدالت اجتماعی،

باتوجه به امتیازات نهایی، شکاف اصلی بین منطقه یک با سایر مناطق است (یعنی مناطق شهری اردبیل را با توجه به امتیازات نهایی ابعاد عدالت اجتماعی می‌توان در دو دسته سطح بندی نمود سطح نخست: منطقه یک، سطح دوم: مناطق دو، سه، چهار و پنج). با این وجود می‌توان اظهار نمود که منطقه یک با رتبه ۱ در بهترین وضعیت و منطقه چهار با رتبه ۵ در بدترین وضعیت قرار دارد.

۵. نتیجه گیری

هدف این پژوهش تعیین میزان اثرگذاری هر یک از معیارها و شاخص‌های اصل عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان و نیز میزان تحقق شاخص‌ها در مناطق شهری اردبیل بود. از آنجا که

۶. پیشنهادها

گرایش به اخلاق زیستی به واسطه تحقق ابعاد عدالت اجتماعی با تمام غنای فکری، رفتاری و عملی که هویت یک شهروند اردبیلی را در بر می‌گیرد، با ضریب بین ۳۸ تا ۵۳ درصد در مناطق شهری مؤثر بود. چنین مقادیری در حوزه‌های اجتماعی و رفتاری در مناطق شهری اردبیل کافی نیست و طبق تئوری افلاطون قادر به ترسیم جامعه مناسب نخواهد بود و آن را در حد متوسط و پایین‌تر ترسیم خواهد کرد. این امر طبق نظریه افلاطون به دلیل پایین بودن سطح ارتباطات تعاملی بین شهروندان رخ داده است که در نمودار چارچوب نظری پژوهش با عنوان دیالکتیک و گفت‌وگو ترسیم شده است. بر این اساس نارسایی میزان تحقق شاخص‌های عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان موجب گسست جامعه شده و زمینه‌های دوری از تعادل اجتماعی را ایجاد نموده است؛ مخصوصاً این موضوع در مناطق شهری ۳ و ۲ به وضوح ملموس است. این امر حاکی از بی‌توجهی به سیاست‌های آمایش شهری به ویژه در بعد عدالت اجتماعی از سوی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران شهری بوده است. بنابراین از طریق بسترسازی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی در سیاست‌های آمایش شهری می‌توان چنین نقصان قابل توجه را جبران نموده و موجبات اثرگذاری عدالت در اخلاق زیستی شهروندان را ارتقا داد. از آنجاکه عادت به اصول اخلاق زیستی از طریق انصاف ایجاد می‌شود، بایستی در همه دوره‌های آموزشی نسبت به این امور اهتمام ورزیده و سیاست‌گذاری دقیق را به عمل آورد؛ مخصوصاً در شاخص شفقت و خیرخواهی ضرورت بیشتری برای تدوین سیاست‌های دقیق آمایش شهری در حوزه برنامه‌ریزی شهری وجود دارد. از سوی دیگر تعهد به کاهش درد و رنج دیگران و همدردی و خیرخواهی از طریق معیار برابری محقق می‌گردد که در این راستا نیز بایستی در مراکز آموزشی و فرهنگی به دقت آموزش لازم ارائه شده و از لحاظ اقتصادی تعهدات لازم را ایجاد نمود. در معیار برابری نیز شاخصی که ضعیف‌ترین مقادیر را به خود اختصاص داد، تبعیض بود. این مورد در همه مناطق شهری قابل رؤیت بود و این ناشی از ساختار فضای شهری است. به گونه‌ای که به غیر از منطقه ۱ شهری که در مرکز شهر قرار گرفته است، دیگر مناطق دارای بافت حاشیه‌ای و گاهی روستایی ملحق شده به شهر هستند. چنین بافتی موضوع تبعیض را در مطالعات بیشتر بروز می‌کند اما به هر حال چون این مناطق در محدوده هر یک از مناطق شهری قرار دارند، نیازمند رفع تبعیض هستند. در معیار نیاز نیز شاخص‌های آموزش و سهام مساوی از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده و نیازمند دقت و برنامه‌ریزی بیشتری است. در نهایت یکایک شاخص‌های مربوط به معیار انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی اقتصادی بایستی طبق تئوری توماس هنری هاکسلی که بر تدبیرهای فرهنگی تأکید داشت، از طریق سیاست‌های آمایش شهری (در سطح شهر)، اخلاق حرفه‌ای (دوره‌های آموزشی) و در مدارس و دانشگاه‌ها در قالب واحد درسی (اخلاق زیستی) وارد روح و روان شهروندان شده و دائماً به واسطه دانش جدید تقویت گردند.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

شاخص انصاف مهمترین عامل مؤثر در رفتار زیستی شهروندان اردبیل بود. به طوری که معیار انصاف با تعداد پنج شاخص (همکاری سودمند، خیرخواهی، همدردی و شفقت) با کسب مقادیر واریانس ۱۶/۹۵ درصد از مجموع ۵۹/۷۷ درصد واریانس تجمعی بیشترین میزان تحقق را در اخلاق زیستی شهروندان اردبیل کسب نمود که با یافته‌های پژوهشی فیلیپس و ریچارد و همچنین با نظریه ارسطو، رالز و هیوم همخوانی و مطابقت داشت. معیار برابری با تعداد پنج شاخص (فرصت‌های برابر، آزادی، رفع تبعیض، وحدت و احترام به قوانین) دومین متغیر اصل عدالت اجتماعی است که با رقم ۱۵/۲۷ توانست در اخلاق زیستی شهروندان اردبیل تحقق داشته باشد. این شاخص یا یافته‌های پژوهشی میتانی و همکاران همخوانی و مطابقت داشته و نظریه‌های رالز، رنسلر پاتر، زنتتورف، کمپ، تربسترام انگلهارت و گزارش سازمان ملل مؤید آن بود. معیار نیاز با مقادیر ۱۳/۸۲ درصد واریانس با تعداد پنج شاخص (امنیت، مشارکت، سلامتی، آموزش و سهام مساوی) رتبه سوم را در میزان تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان به خود اختصاص داد. این یافته با دستاوردهای پژوهشی اولمن همخوانی و مطابقت داشت. همچنین نظرات رالز، کارل مارکس، واشتنگن، براون و کوربرا مؤید اهمیت معیار نیاز بود. در نهایت معیار فردگرایی اقتصادی با تعداد پنج شاخص (خیر درونی، آزادی اقتصادی، مالکیت خصوصی، منافع شخصی و رقابت) پایین‌ترین رتبه را با مقادیر ۱۳/۷۳ درصد کسب نمود.

طبق مدل وازپس میزان تحقق اصل عدالت اجتماعی به وسیله شهروندان در وضعیت موجود مناطق شهری اردبیل، میزان تحقق معیارها و شاخص‌های عدالت اجتماعی در شهر اردبیل با مقدار $(Q/4306)$ کمتر از حد متوسط بود. طبق خروجی مدل، منطقه یک شهری اردبیل با رقم $(Qi/05393)$ (اندکی بیش از حد متوسط) توانسته است نخستین و بالاترین رتبه تحقق متغیرهای عدالت اجتماعی را در اخلاق زیستی شهروندان این منطقه کسب کند. این منطقه که در بخش مرکزی شهر قرار گرفته، قدیمی‌ترین و تاریخی‌ترین قسمت شهر محسوب می‌شود. منطقه دو شهر اردبیل حاوی شهرک‌های تازه تأسیس و روستاهای الحاقی و قسمتی از بافت قدیمی شهر است که با کسب مقادیر $(Qi/4258)$ پایین‌تر از حد متوسط عمل نموده و رتبه دوم را در میزان تحقق ابعاد عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان به خود اختصاص داده است. منطقه پنج شهری اردبیل با رقم $(Qi/4099)$ از رتبه سوم برخوردار شد. البته گفتنی است که تا سال ۱۴۰۰ بخش اعظمی از این منطقه، جزو محدوده منطقه یک بود که به دنبال منطقه بندی مجدد به همراه نواحی حاشیه نشین به عنوان منطقه ۵ شناخته شد. منطقه شهری سه اردبیل رتبه چهارم را با رقم $(Qi/3978)$ به خود اختصاص داده است. هر چند که بخشی از این منطقه جزو نواحی مرفه شهری است اما سنج‌های نواحی حاشیه نشین داخل محدوده شهری و روستاهای الحاقی به آن باعث شد این منطقه در رتبه چهارم قرار گیرد. در نهایت منطقه چهار شهر اردبیل که نسبت به شهرهای تازه تأسیس از قدمت طولانی برخوردار است، با رتبه پنجم و با رقم $(Qi/3803)$ آخرین رتبه و کمترین میزان تحقق عدالت اجتماعی را در اخلاق زیستی داشت. این منطقه جزو مناطق حاشیه نشین و اسکان‌های غیر رسمی است.

References:

- Antunes, J., Prado, A., & Caciano, A. (2023). Justice As A Common Good: Socrates Against The Sophists And The Theoretical-Political Contributions To The Field Of Law. Seven Editora. <https://doi.org/10.56238/methofocusinterv1-004>
- Arizi Samani, H; Gol Paror, M. (2004). The relationship between social justice approaches and political equality components, Social Welfare, No. 16. [in persian] <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2225-en.html>
- Azétsop, J., & Rennie, S. (2010). Principlism, medical individualism, and health promotion in resource-poor countries: can autonomy-based bioethics promote social justice and population health?. *Philosophy, Ethics, and Humanities in Medicine*, 5, 1-10. <https://doi.org/10.1186/1747-5341-5-1>
- Bogdan-Lovis, E., Kelly-Blake, K., & Jiang, W. (2022). On the shoulders of giants: A reckoning with social justice. *Hastings Center Report*, 52, S72-S78. <https://doi.org/10.1002/hašt.1377>
- Buruk, B., Ekmekci, P. E., & Arda, B. (2020). A critical perspective on guidelines for responsible and trustworthy artificial intelligence. *Medicine, Health Care and Philosophy*, 23(3), 387-399. <https://doi.org/10.1007/s11019-020-09948-1>
- Carter, S. M., & Entwistle, V. A. (2023). Feminist bioethics and empirical research. In *The Routledge Handbook of Feminist Bioethics*. Taylor & Francis. 10.4324/9781003016885-26
- Carter, S. M., Cribb, A., & Allegrante, J. P. (2012). How to think about health promotion ethics. *Public Health Reviews*, 34, 1-24. <https://doi.org/10.1007/BF03391661>
- Corning, P. A. (2003, September). The basic problem is still survival, and an evolutionary ethics is indispensable. In *complexity, ethics and creativity conference*. London, UK.
- de Almeida Guimarães, K. B. (2017). Honours Thesis in Philosophy. Fairness: an evolutionary approach (Bachelor's thesis).
- de Chavez, M. R., Orozco, A., & Olaiz, G. (2017). The Past, Present, and Future of Mexico's National Bioethics Commission. *Hastings Center Report*, 47, S31-S34. <https://doi.org/10.1002/hašt.717>
- Fernandez, A., & Fernandez, M. (2015). Igualdade, Enaltecimento E Educao: A Arte De Amargar A Vida De Nossos Filhos.
- Fourie, C. (2023). "How Could Anybody Think That This Is The Appropriate Way To Do Bioethics?": Feminist Challenges For Conceptions Of Justice In Bioethics. In *The Routledge Handbook of Feminist Bioethics*. Taylor & Francis. 10.4324/9781003016885-4
- Flynn, J. (2020). Theory and bioethics. <https://plato.stanford.edu/archives/win2023/entries/critical-theory/>
- Garner, R. T., & Rosen, B. (1970). A Systematic Introduction to Normative Ethics and Meta-Ethics. *Journal of Symbolic Logic*, 35(3). 10.2307/2270719
- Ghafari Gilandeh, Atta; Hashemi-Masoom-Abad, Reza; Mustafapour, Mansour. (2016). Evaluating the spatial distribution of neighborhood parks and providing an optimal location model using the Vicor method (case study of Ardabil city, *Environmental Science and Technology*, 21st volume, number 5, pp. 245-261. [in persian] 10.22034/jest.2019.24435.3345
- Goştin, L. O., & Powers, M. (2006). What does social justice require for the public's health? public health ethics and policy imperatives. *Health Affairs*, 25(4), 1053-1060. <https://doi.org/10.1377/hlthaff.25.4.1053>
- Gulzar, A., Islam, T., Hamid, M., & Haq, S. M. (2021). Environmental ethics towards the sustainable development in Islamic perspective: A Brief Review. *Ethnobotany Research and Applications*, 22, 1-10. <http://dx.doi.org/10.32859/era.22.39.1-10>
- Gurney, G. G., Mangubhai, S., Fox, M., Kim, M. K., & Agrawal, A. (2021). Equity in environmental governance: perceived fairness of distributional justice principles in marine co-management. *Environmental Science & Policy*, 124, 23-32. <https://doi.org/10.1016/j.envsci.2021.05.022>
- Haidt, J., & Graham, J. (2007). When morality opposes justice: Conservatives have moral intuitions that liberals may not recognize. *Social justice research*, 20(1), 98-116. <https://doi.org/10.1007/s11211-007-0034-z>
- Han, S., Jin, J., & Song, G. (2023). The relationship between citizens' ethical attitude and cultural orientation. *Ethics & Behavior*, 1-15. 10.3390/su152316440
- Higgs, K., Ramphel, M., Randers, J., Likhotal, A., Loening, U., Korten, D., ... & von Weizsacker, J. (2018). Come On! Capitalism, Short-termism, Population and the Destruction of the Planet. <http://eyeonsociety.co.uk/resources/REVIEW-Weizsacker>.

- pdf
- Ikkos, G. (2009). Fairness, liberty and psychiatry. *International Psychiatry*, 6(2), 46-48. <https://doi.org/10.1192/S174936760000045X>
 - Jecker, N. S. (2008). A broader view of justice. *The American Journal of Bioethics*, 8(10), 2-10. <https://doi.org/10.1080/15265160802478412>
 - Jennings, B. (2016). Reconceptualizing autonomy: a relational turn in bioethics. *Hastings Center Report*, 46(3), 11-16. <https://doi.org/10.1002/haft.544>
 - Kuzma, J., & Besley, J. C. (2008). Ethics of risk analysis and regulatory review: From bio-to nanotechnology. *Nanoethics*, 2, 149-162. <https://doi.org/10.1007/s11569-008-0035-x>
 - Leong, D., & Kiat, K. H. (2023). A Conception of Yi (義) Harmony, Fairness and Justice in Management. A Prospective Inquiry Framework. A Prospective Inquiry Framework. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4413765>
 - Lochard, J. (2016). First Thomas S. Tenforde topical lecture: the ethics of radiological protection. *Health Physics*, 110(2), 201-210. [10.1097/HP.0000000000000438](https://doi.org/10.1097/HP.0000000000000438)
 - McDermott, M., Mahanty, S., & Schreckenber, K. (2013). Examining equity: a multidimensional framework for assessing equity in payments for ecosystem services. *Environmental science & policy*, 33, 416-427. <https://doi.org/10.1016/j.envsci.2012.10.006>
 - Mihailov, N., & Sakelariava, L. (2022). Good and Justice in the Context of Environmental Ethics. *Stud. Ecol. Bioeth*, 20, 5-13. [10.21697/seb.2022.03](https://doi.org/10.21697/seb.2022.03)
 - Mithani, Z., Cooper, J., & Boyd, J. W. (2021). Race, power, and COVID-19: A call for advocacy within bioethics. *The American Journal of Bioethics*, 21(2), 11-18. [10.1080/15265161.2020.1851810](https://doi.org/10.1080/15265161.2020.1851810)
 - Peter, F. (2001). Health equity and social justice. *Journal of applied philosophy*, 18 (2), 159-170. <https://www.jstor.org/stable/24354092>
 - Phillips, R. A., & Reichart, J. (2000). The environment as a stakeholder? A fairness-based approach. *Journal of business ethics*, 23, 185-197. <https://doi.org/10.1023/A:1006041929249>
 - Pratt, B., & de Vries, J. (2023). Where is knowledge from the global South? An account of epistemic justice for a global bioethics. *Journal of Medical Ethics*. <https://doi.org/10.1136/jme-2022-108291>
 - Reardon, J. (2020). Why and how bioethics must turn toward justice: a modest proposal. *Hastings Center Report*, 50, S70-S76. <https://doi.org/10.1002/haft.1158>
 - Riley, D. M., & Lambrinidou, Y. (2015, June). Canons against cannons? Social justice and the engineering ethics imaginary. In 2015 ASEE Annual Conference & Exposition (pp. 26-322). [10.18260/p.23661](https://doi.org/10.18260/p.23661)
 - Santiago-Ávila, F. J., & Lynn, W. S. (2020). Bridging compassion and justice in conservation ethics. *Biological Conservation*, 248, 108648. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2020.108648>
 - Scholl, W., & Schermuly, C. C. (2020). The impact of culture on corruption, gross domestic product, and human development. *Journal of Business Ethics*, 162, 171-189. <https://doi.org/10.1007/s10551-018-3977-0>
 - Sidorova, T. A. (2019). «The rules of the game» in the bioethics institutions. *Bioethics*, 12(1), 15-19. [https://doi.org/10.19163/2070-1586-2019-1\(23\)-15-19](https://doi.org/10.19163/2070-1586-2019-1(23)-15-19)
 - Smirnov, K. S. (2019). Narrative bioethics in the search of “other” world (on example of the J. Steinbeck’s novel “the grapes of wrath”). *Bioethics*, 12(1), 11-15. [https://doi.org/10.19163/2070-1586-2019-1\(23\)-11-14](https://doi.org/10.19163/2070-1586-2019-1(23)-11-14)
 - Strelchenko, V. I. (2019). Bioethics of prudence and axiology of recklessness. *Bioethics*, 12(1), 6-11. [https://doi.org/10.19163/2070-1586-2019-1\(23\)-6-10](https://doi.org/10.19163/2070-1586-2019-1(23)-6-10)
 - Takala, T., & Häyry, M. (2019). Research ethics and justice: The case of Finland. *Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics*, 28(3), 551-576. <https://doi.org/10.1017/S0963180119000471>
 - Garner, R. T., & Rosen, B. (1970). A Systematic Introduction to Normative Ethics and Meta-Ethics. *Journal of Symbolic Logic*, 35(3).
 - Tholen, B. (2021). How to Be a Responsible Scientist. The Virtues in Max Weber’s Appeal to Scientists. *Social Epistemology*, 35(3), 245-257. <https://doi.org/10.1080/02691728.2020.1845849>
 - Tompkins, P. S. (2015). Acknowledgment, justice, and communication ethics. *Review of Communication*, 15(3), 240-257. <https://doi.org/10.1080/15358593.2015.1078490>
 - Turner, L. (2009). Anthropological and sociological critiques of bioethics. *Journal of Bioethical Inquiry*, 6, 83-98. <https://doi.org/10.1007/s11673-008-9130-5>
 - Unesco Conference, “Social justice in healthcare: bioethics and human rights” December 7-8, 2005, Moscow University for the Humanities (MosGU)

- Ulman, Y. I. (2015). Social ethics. Encyclopedia of Global Bioethics, 1-11. 10.1007/978-3-319-05544-2_395-1
- Vargas-Elizondo, C. (2020). On the role of ethics in shaping technology development. HighTech and Innovation Journal, 1(2), 86-100. 10.28991/HIJ-2020-01-02-05
- Wallace, G. (2022). Bioethics rooted in justice: Community-expert reflections. Hastings Center Report, 52, S79-S82. <https://doi.org/10.1002/haft.1378>
- Washington, H., Chapron, G., Kopnina, H., Curry, P., Gray, J., & Piccolo, J. J. (2018). Foregrounding ecojustice in conservation. Biological Conservation, 228, 367-374. <https://doi.org/10.1016/j.biocon.2018.09.011>



نحوه ارجاع به مقاله:

دلیر، اسمعیل (۱۴۰۳)، سنجش تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق زیستی شهروندان؛ نمونه مورد مطالعه: مناطق شهری اردبیل، مطالعات شهری، ۱۴ (۵۳)، ۸۱-۹۴. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.140928.5022>

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Motaleate Shahri. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

